



2011/11/13

ولی احمد نوری

شیخ جمال الدین افغان



« ارنیست رونان » (Ernest Renan) نویسنده، فیلسوف و مؤرخ بزرگ فرانسوی در سالهای 1885م (معاصر شیخ) در وصف او نوشته است: « زمانی که با شیخ جمال الدین افغان هم صحبت می شدم، حریت افکار و طبیعت نجیب و درست او، مرا به این اعتقاد و امید داشت که من در برابر خودم یکی از آشنایان قدیم خویشتم را دارم. مثلاً با حضور شیخ افغان و سخنانش تصور میکردم «ابن سینا» یا «ابن رشد» یا یکی از آن آزاد مردان دنیا را می بینم که روح انسانیت بوده اند.

ارنست رونان فرانسوی

بخش سوم

شیخ افغان پیشوای بزرگ از رهبران متفکر و اندیشمند اسلام در عصر حاضر بیانیه محمد توفیق عویضه در محفل یاد و بود از صدمین سال ورود شیخ افغان به مصر تخلیص، تصحیح و دوباره نویسی از ولی احمد نوری

در این بخش نخست، بیانیه استاد محمد توفیق عویضه سرکرتر جنرال مجلس اعلاى شئون اسلامى را که به احتفال صدمین سال ورود شیخ جمال الدین افغان به مصر، در شهر اسکندریه آنکشور، ایراد نموده است، تقدیم شما میکنم و سپس نوشته محمد عبداللطیف نویسنده عرب را که زیر عنوان (مردی نیرومند تر از بمب) در روزنامه الاخبار مورخ ۲۵ اگست ۱۹۷۶ چاپ مصر نشر شده، به مطالعه شما میرسانم.

محمد توفیق عویضه - تابستان 1976م):

جناب پوهاند نوین وزیر اطلاعات و کلتور و رئیس انجمن دوستی مصر و افغانستان، استادان، دانشمندان، حضار گرامی!

بنام جمهوریت عربی مصر و بنام رهبر و رئیس جمهور آن محمد انور السادات، در این منطقه زیبا در محل ابوبکر صدیق شما را خوش آمدید میگویم. ما در این اجتماع از مقام پیشوای بزرگ و یکی از رهبران فکری جهان اسلام در عصر حاضر (قرن بیستم، از ولی احمد نوری) تجلیل می نمائیم، و آن فرزند نامور و برومند افغانستان شیخ جمال الدین افغان است.

در این احتفال پرشکوه مجلس اعلاى شئون اسلامى و انجمن دوستی مصر و افغانستان، بر علاوه دانشمندان برجسته دو کشور، نویسندگان و اسلام شناسان، فرزندان و جوانان مسلمان ۷۳ دولت افریقایی، آسیایی و امریکایی نیز شرکت نموده اند تا برازندگی، فضیلت و شایستگی آن رهبر بزرگ و مصلح برجسته اسلامی را باز گویند. مجلس اعلاى شئون اسلامى مساعی خود را منحصر به مصر و دنیای عرب نمیداند، بلکه مجاهدات خود را در سراسر جهان اسلام توسعه می بخشد و به این عقیده است که مسلمانان برادران همدیگر اند. فرقی بین شرقی و غربی و بین عجمی و عربی آن وجود ندارد.

شیخ جمال الدین افغان شخصیتی بود که زندگی خود را وقف خدمت دین و دعوت در راه خدا نموده بود. و این رسالت را با ایمان کامل تا پای جان انجام داد.

همه مسلمانان در شرق و غرب او را به حیث دعوت کننده وحدت و تضامن اسلامی می شناسند. شیخ افغان به نهضت و وحدت عشق می ورزید، و دعوت او به اتحاد ملل اسلامی، در نهاد آنان روح تازه میداد. زنده باد مردی که با این نیرومندی به اهداف عالی انسانی عقیده داشت.

د پانو شمیره: له 1 تر 18

افغان جرمن آنلاين په درنېنت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنې دليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

آنگاه که مسلمانان به احیای خاطرات بزرگان خود در چنین مرحله از تاریخ خویش اقدام میکنند در حقیقت پیوند های گذشته درخشان خود را با امروز که در مسیر نهضت و ترقی قرار گرفته اند، تحکیم می نمایند و به آینده می نگرند. در این تسلسل زندگانی بطوریکه معاندین عظمت اسلام می اندیشند عیبی نیست بلکه افتخار به گذشته درخشان، مسلمانان را نیرو می بخشد و تجدید قوا میکند و ارمان های شانرا بر می انگیزد. آنانی که از اصالت گذشته منکر اند و میراث های خود را نادیده می نگرند و جز به وضع موجود نمی بینند، این واقعیت را فراموش میکنند که حال؟ نقطه وصول به گذشته است و آینده به امروز پیوند می یابد. این امر چنین معنی نمیدهد که در قید گذشته پر طنطنه خود زندگی کنیم و از کار و فعالیت ثمربخش دور بمانیم زیرا قوانین تکامل زندگی بما حکم میکند که حقایق امروز را بدانیم تا آنچه را سزاوار تحول و تبدل و مناسب به مصالح و موقعیت خود پنداریم به چنان تحول و تطوری دست بزنیم.

بروی این مفاهیم عالی روحی است که یاد و بود جمال الدین افغان را جشن می گیریم. به این معنی که او مصلح بزرگ و قابل تقدیر و ستایش است و در افکار و مجاهدات خویش نمونه مثال بود. او به آزادی فرد احترام می گذاشت، و آزادی اجتماع را تقدیر میکرد و به آزادی ملت ایمان داشت. با این اصول، عقاید و ایمان بود که به آزادی های عمومی دعوت مینمود و تشویق و تبلیغ میکرد تا آزادی از قیود استعمار و اسارت تأمین گردد. شیخ افغان مردی بود شجاع و در تمام موقعیت ها با دلآوری در مقابل افراد و هیأت ها و حکام و شاهان پیش آمد نموده است. در عالی ترین کرسی منصب هم اگر تکیه زده با پرهیزگاری و تقوا عمل کرده است و زندگی را با صرفه جویی اقتصادی و مبارزه سامان میداد و رفاه و آسایش فکری را در این حالت میسر میدانست. از اینجاست که در شرق و غرب او را می ستایند و به عظمت و شایستگی مقام آن رهبر عالیقدر فکری اسلام اعتراف می نمایند.

مردی نیرومند تر از بمب



شیخ جمال الدین افغان اندوخته بی جز یک ردای ایکه وجودش را می پوشانید، نداشت، و با این وضع، چنان نیرومند بود که زمین را در زیر پای استعمار جویان و ستمگران به لرزه در می آورد. محمد عبداللطیف، روزنامه الاخبار ۲۵ اگست ۱۹۷۶

د پانو شمیره: له 2 تر 18

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

سیمیناری از طرف مجلس اعلاى شئون اسلامى به مناسبت تجلیل صدمین سال ورود شیخ جمال الدین افغان به مصر و جنبش آزادی خواهی این دانشمند بزرگ عالم اسلام در محلی بنام ابوبکر صدیق در شهر اسکندریه مصر دائر شده بود. واقعیت این است که با این احتفال، مجلس اعلاى شئون اسلامى بزرگترین وجیبه خویش را ادا کرده است که به عهده ملت اسلامى و دیگر کشور های جهان نسبت به شخصیت این مرد بزرگ تاریخ میباشد.

مردی که زندگی را جهت مبارزه علیه استعمار و ستمگری وقف کرد، و مجاهدات خستگی ناپذیری در راه وحدت اسلامى و توحید کلمه مسلمانان انجام داد، تا انسانیت و مسلمانان را از چنگال استعمار و مظالم آن نجات بخشیده و در موقف عظمت و جلال که شایسته مبادی اسلام است قرار دهد.

این اجتماع بزرگ، گوشه ای از بزرگداشت دعوت شیخ جمال الدین افغان را برای آزادی و اعتلاى مسلمانان تمثیل میکرد که نه تنها برای مصر آزادی و اتحاد می خواست، بلکه هدف عالی آن را شیرازه بندی وحدت جهان اسلام تشکیل میداد.

در این اجتماع محمد توفیق عویضه سرکرتر جنرال مجلس اعلاى شئون اسلامى و یوسف السباعی نویسنده برجسته مصر و پوهاند داکتر نوین وزیر اطلاعات و کلتور افغانستان و سفیر آن کشور در قاهره و عده ای دیگر از استادان و دانشمندان کشور های اسلامى سخنرانی نمودند.

در احتفال بزرگداشت رهبر عالیقدر جنبش وحدت مسلمانان شیخ جمال الدین افغان هزاران جوان از کشور های مختلف اسلامى شرکت ورزیده و به تمثال آن شخصیت بزرگ بحیث نمونه اتحاد و همبستگی در زیر بیرق اسلام می نگریستند و ادای احترام میکردند.

شیخ جمال الدین افغان بر همه حق دارد تا از وی و از مقام معنوی و مجاهدات او تجلیل نمایند. زیرا که افغان در راه جنبش های ملی در هر گوشه ممالک اسلامى از هیچگونه قربانی و ایثار دریغ نکرده است و به احیای مجدد مبادی اسلام در قلب مسلمانان اندیشه ها و افکار آنان را چنان بر انگیخته است تا بسوی ترقیات و پیشرفت های زندگی مادی و معنوی معاصر گام بردارند.

این وظیفه خطیر ما است که از نقش قدم های آن فرزند بزرگ جهان اسلام پیروی کنیم و طریق مبارزه او را در جریان تحقق یافتن آرمان های وحدت و همبستگی و کسب قوت و دفاع حقوق مسلمانان تعقیب نماییم. شیخ جمال الدین افغان با پیکر نحیف و لاغر قوتی بود که لرزه بر اندام استعمارگران و ستم پیشگان می افکند و امپراتوری ها را به شور می آورد. شیخ افغان با شخصیت ممتاز خود نیرومند تر از هر اسلحه و تجهیزات جنگی بود. ولی راز این توانایی شیخ افغان در این نهفته بود که به مال و متاع دنیا پشت پا میزد، و هیچگاه در راه حصول اغراض دنیوی و خواهشات نفسانی تن به ذلت و زبونی نمیداد.

یکی از مستشرقین قصد آن کرد تا در باره خصوصیات زندگی شیخ افغان چیزی بنویسد، ولی شیخ به وی گفت : « شما و دیگران به حیات خصوصی من چه علاقه دارید؟ بنویسید که من حتی در تجرید و تبعید همان قبای خود را که بدنم را می پوشید ترک داده ام تا در سفر های خود از انتقال آن بی نیاز باشم.»

شیخ جمال الدین افغان تقریباً هشت سال در مصر اقامت گزید و در این مدت مردم مصر را به خیر و صلاح دعوت مینمود، و مبارزه او را نظریات عالی مبنی بر پیکار ضد استعماری و مظاهر آن احتوا میداشت. فقط با ده پوند مصری که از طرف حکومت برای وی تعیین شده بود زندگی میکرد، و در یک خانه عادی بسر می برد و صرف روزانه یک بار صرف طعام میکرد و در محلی بنام «رواق» مردم را به فراگرفتن تعلیمات خویش دعوت می نمود.

بسیاری از پیروان و یارانش که صاحب ثروت و جاه بودند، خواستند که زندگی شیخ افغان را رونق بهتر بخشند ولی وی از قبول چنین پیشنهادی سرپیچی کرد، و گفت : « من مرد شریف النسب هستم و سرآل و بیت را حرام است که از راه صدقات زندگی کنند.»

وقتی که پادشاه مصر «توفیق خدیو» او را از مصر تبعید کرد، یاران و دوستانش پنهانی مقداری مال و دارایی در کانال سویس انتقال دادند و همینکه آنرا بدسترس شیخ جمال الدین افغان نهادند تا به هنگام هجرت مورد استفاده

قرار بدهد، شیخ افغان از قبول آن خودداری کرده و گفت: « این چیست؟ هر جای که شیر رخ بنماید طعمه خود را دریابد. من به شما میگویم با این مال و ثروت بازگردید و آنرا در راه مصالح ملی خود به مصرف برسانید. آنچه مرا زجر میدهد این است که نام "محمود سامی بارودی" را در جمله وزرایی یافتم که فیصله نامه تبعید مرا امضاء کرده اند. حالانکه او شخصی بود که با من عهد جهاد و ارادت بسته بود و من به اخلاقی اطمینان داشتم.»

وقتی که شیخ جمال الدین افغان در لندن بسر می برد، انقلاب مهدوی در سودان برپا شد. چون این حادثه منافع استعماری برتانیه را تهدید میکرد، حکومت برتانیه در صدد برآمد تا شخصی را پیدا کند که شهرت قوی اسلامی داشته باشد و در برابر دعوت مهدوی و انقلاب دینی آن به پا خیزد. بنا بر آن به شیخ جمال الدین افغان پیشنهاد نمود تا سلطنت سودان را بپذیرد، ولی شیخ افغان با صدای بلند گفت: « از این تجویز تعجب میکنم، آیا کشور سودان ملک شماسست که مرا بحیث پادشاه و یا سلطان آن می گمارید. سودان را به مردمش واگذارید و مصر را نیز که هر دو کشور به مردمان آن تعلق دارند. من اکنون با مهدوی پیمان می بندم که در این مبارزه به همراهی او علیه شما قیام کنم.»

یکبار شیخ جمال الدین افغان در دربار پادشاه، سلطان عبدالحمید نشسته بود و با دانه های تسبیح در بین انگشتانش بازی میکرد. سلطان عبدالحمید که در اوج قدرت و عظمت همایونی اش بود به شیخ افغان گفت: « چگونه در حضور پادشاه با دانه های تسبیح بازی می کنی؟ » شیخ افغان با گردن افراخته و صدای رسا به سلطان گفت: « از اینکه من با دانه های تسبیح بازی میکنم در نظر شما عجیب می آید، در حالیکه شما با افراد رعیت خود بازی میکنید، آنرا با تعجب نمی نگرید.»

این است راز توانایی و نیرومندی شیخ جمال الدین افغان که عمری را در انقلاب و مبارزه علیه استعمار و مظالم آن سپری نمود و همین قوت روحی او بود که در دل های ستمگران و استعمار جویان لرزه می انداخت و بی پروا آنانرا به باد انتقاد میگرفت.

اکنون که صد سال از آن روزگاران میگذرد، ما در این مرحله زندگی نیز نیاز داریم تا از نقش قدم های آن رادمرد دلیر و فدا کار و قهرمان مبارزه پیروی نماییم و در مبارزات و مجاهدات خود درس های تاریخی آنرا سرمشق خود قرار دهیم.

خطابه استاد خلیل الله خلیلی افغان

در سیمینار احوال از بزرگداشت صدمین سال ورود شیخ جمال الدین افغان به مصر

انجمن گرامی مجلس اعلای شئون اسلامی!

از اعماق قلب من سلام و سپاس و درود باد. مایه افتخار من است که با زبانی با شما به گفتگو می پردازم که پیش آهنگ انقلاب، پرچم افراز شرق در این کشور، با رهبران و آزادی خواهان عرب مخاطبه داشت.

شیخ ما با این حروف و کلمات اذهان مردم را بیدار کرد، مرده دلان را جان بخشید و پرده ظلم و ظلمت را بر شگافت.

به عربی با شما صحبت میکنم که پیام پاک آسمانی با آن فرود آمده است، زبان یتیم عبدالله، محمد رسول الله (ص)

انالا اهوا سواها
که جز او نخواهم

لا تلمنی فی هواها
در عشق او ملامتم مدار

آنجا، در افغانستان، نزدیک گلوگاه خیبر که جبال سیات آن بار بار گلوی استعمار را درهم فشرده و جهانستانان فاتح را منکوب نموده و غریو کوس آنها را خاموش کرده، آنجا، که به گفته فیلسوف دکتور اقبال:

د پانو شمیره: له 4 تر 18

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

در دل وی صد هزار افسانه ایست
آهوانش گیرد از شیران خراج

خبیر از مردان حق بیگانه نیست
سرزمینی کبک آن شتهین مزاج

آنجا، که اسیر البیان شکیب ارسلان گوید :

اگر در تمام جهان اسلام ، یک رگ جهنده باقی بماند، در وادی میان کوهسار همالایا و هندوکش خواهد بود. در منزل پدر بزرگوار شیخ صفدر، در خانواده یی که جانبازی و بزرگواری را از پدر جوانمردان و سردار شهیدان میراث دارند، شیخ مصلح انقلاب آفرین ما دیده به جهان کشود ، در روزگاری... که آیات ستم بر جهان اسلام و شرق سایه افکنده بود.

در روزگاری... که استعمار با سرنوشت ملت های ستم دیده بازی می کرد، و بسان صنعتکار فریبنده و ماهری هر لحظه از آن لعبتی نو می تراشید.

در روزگاری... که استعمار به یک دست تابوت و به دست دیگر تخت می ساخت. تابوت برای نعش حریت و کرامت و تخت برای ظلم و تخریب.

شخصیت بی مثال شیخ افغان در چنین روزگار تیره و تار درخشیدن گرفت. . . گویا دست قضا بشریت را در هنگام سختی و بدبختی یاری میکند.

شیخ افغان از همان آغاز زندگی به فریاد و ناله ستم دیدگان متأثر شد، زیرا بهار زندگی وی در کتر سپری شده بود و به قول خودش نخستین زمینی که پیکر وی خاک آنرا احساس کرده بود.

در آنجا . . . در پای هر سنگی تن خون آلود شهیدی ، و در سایه هر درختی مهد یتیمی را دیده بود، هر خاری بخون. سواری گلگون بود. . . شیخ افغان در آنجا از بحث الفاظ دلگیر شد.

از قیل و قال مدرسه. . . به مدرسه بزرگ اسلام رو آورد. . . از شهری به شهری و از کشوری به کشوری شد . . . وی علت اساسی فاجعه اسلام و شرق را جستجو میکرد. . . سرانجام نگاه نافذ و خرده بین وی به علت اصلی پی بُرد و بیشتر قلب او را جریحه دار گردانید. . . زیرا دید خطر در داخل مسلمانانست.

دریافت که مسلمانان به اختلاف اتفاق دارند و به اتفاق اختلاف.

دریافت که حشره، اعصای شکوه مسلمانان را از داخل آن می خورد، و ملل اسلام از آن غافلند. آن حشره ظلم بود، حشره جهل بود، حشره دسته بندی های کاذب و اختلافات سیاسی و نژادی و مذهبی بود . . . حشره غفلت بود.

شیخ افغان دریافت که تا این حشرات هستی ملت ها را می خورند مجالی برای زوال استعمار و تعمیم رسالت اسلام به منظور اصلاح بشریت و سعادت آن سراغ نمی شود.

برادران گرامی!

شیخ ما راز شناس تاریخ بود، تاریخ بهترین دلیل و رهبر می شناخت. او می دید که در پیشوای داوری تاریخ به همان اندازه که وحشت و خونریزی چنگیز و هلاکو سزاوار لعن و نکوهش است به همان اندازه غفلت و غرور خلافت عباسی و دربار خوارزم ملامت شمرده می شود.

چه گواهی راستگوتر از تاریخ است؟ تاریخ همه پند و عبرت است، همه میدانیم که شیخ افغان مرد عمل و مبارزه بود. محور همه تلاش ها و آرزو هایش این بود که روزی مسلمانان به درد خود ملتفت شوند. زنجیر شوم استعمار را در هم شکنند. به خودی خود اعتماد نمایند تا به اراده خود به حیاتی که سزاوار آنند نایل آیند.



خلیل الله خلیلی و عبدالواحد کریم سفرای افغانستان در عراق و مصر هنگام ایراد بیانیه

د پانو شمیره: له 5 تر 18

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ

شیخ افغان در سرتاسر مجاهداتش تنها دو راه را می شناخت و راه سوم را سراغ نداشت. « زندگی با سربلندی یا مرگ با افتخار » گویا به پهنای جهان یک دهان شده بود و فریاد میزد: « از خواب گران برخیزید. مانند سائر ملت ها خوشبخت خواهید شد، یا به عز شهادت خواهید رسید. »

هنگامی که دید ملت بزرگ هند در چنگال استعمار جان میکند، ندا سر داد: « اگر شما سنگ پشت باشید و جزیره برتانیه را احاطه کنید، جزیره و جزیره نشینان در بحر غرق خواهند شد. »

به دهاقین و کشاورزان میگفت: « تو که با این قلبه زمین را می شگافی قلب ظالم را کی خواهی شگافت؟ روزی شیخ افغان طرف عتاب سلطان عبدالحمید رهبر با شوکت ترکیه عثمانی قرار یافته بود. در حضور سلطان با تسبیح خود بازی میکرد و درباریان در دهلیز ملامتش کرده و گفتند نباید در دربار سلطان خشکه ها و دریا ها، با تسبیح خود بازی کنی. شیخ افغان با کمال شجاعت جواب داد: « سلطان خود را از چه ملامت نمی کند که با سرنوشت ملیون ها مسلمان بازی می کند. »

شیخ مصلح انقلاب آفرین اول به پیکار حکمرانان و امرای داخلی برخاست، آنانیکه در آتش اغراض و نفاق می سوختند. علمای اسلام را ملامت کرد که از جوهر معنی به قشر لفظ گرائیده و اذهان خود و مردم را به مباحث لفظی مشوب کرده بودند، مدعیان تصوف را ملامت کرد که خانقای مقدس یعنی سرچشمه ارشاد را قرارگاه تنبلی و مفتخواری ساخته بودند.

شیخ افغان بر آن بود که در شرق بنای فردا را سر از نو طرح کند، بنای مأمون و استواری که در رواق ساده آن با خط نور نوشته است:

الله اکبر - لا اله الا اله محمد رسول الله - حق - عدالت - حریت. از پا منشینید! غمگین مشوید! اگر ایمان داشته باشید سر بلند خواهید بود!

این همه مبارزات سبب گردید که از شهری طردش کردند و از کشور دیگر در کمال خفت و خواری زنجیر پیچ خارج نمودند، در کشوری به زندانش افکندند و به روایتی در کشور دیگر مسمومش نمودند. سرنوشت آزادگان مدام چنین است.

برادران من!

در این شب نورانی که دانشمندان و دانشجویان گرامی در این احتفال خجسته در شهر شما که مسرح فعالیت های شیخ افغان و آزمونگاه مبادی انقلاب و پایه همه انتظامات حزبی آن در اینجاست، گرد آمده اند، من تصور میکنم از خوان الخلیلی آواز آتشین شیخ افغان را در حلقه رفقا و شاگردان می شنوم.

چنان می پندارم که اینجا شیخ ما حضور دارد و با چشمان شعله بار و نافذ خویش بسوی ما و به احوال حاضر شرق و به روزگار پراکنده مسلمانان با اضطراب می نگرند.

به بیت المقدس می بیند - به اولی القبلتین می بیند - به پایگاه معراج می بیند - به خاک پیغمبران می بیند که چگونه « به پای اجنبی پایمال گشته و لگد کوب خردجال گشته » اینک می بینیم که در چشمان مضطرب شیخ افغان آب و آتش درهم آمیخته، اشک حسرت و آتش غضب. زیرا مرد مصلح انقلاب آفرین، فریاد کشتگان را می شنود، کشتگان مظلوم فلسطین را. . .

حضرات محترم!

شیخ جمال الدین افغان، مصلح بزرگ، نابغه شرق، پیشوای انقلاب، فریادرس ستمدیگان جهان و از خانواده بزرگ بشریت بود.

بار دیگر تحیات خود را به شما تقدیم میدارم. از مجلس اعلای شئون اسلامی سکرتر عمومی آن استاد بزرگوار توفیق عویضه و از جمعیت دوستی افغانستان و مصر و از استاد گرامی و نویسنده توانا یوسف السباعی و دوست محترم فرید ابو شادی سپاسگذارم که در انعقاد این احتفال خجسته هرگونه مساعی صرف نموده اند و بمن توفیق نصیب گردید که در آن اشتراک می ورزم.

د پانو شمیره: له 6 تر 18

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دلېکنی د لیکنيزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په ځير و لولۍ

موجب مسرت قلبی من است که پس از پانزده سال به زیارت مصر نایل شدم و آنرا به همت فرزندان مخلص و رهبر حکیم آن آبادتر و عزیز تر یافتم. خوشبختی ملل مسلمان را در سایه صلح و امن تمنی میکنم و توسعه روابط دو ملت مسلمان و برادر و دوست افغانستان و مصر را در رهبری دو زعیم بزرگ آن آرزو میکنم.

مصاحبه یک روزنامه نویس فرانسوی با شیخ جمال الدین افغان در پاریس

این مصاحبه با شیخ افغان بتاريخ ۱۹ ماه می ۱۸۸۵م (یکصد و بیست هفت سال قبل) در پاریس توسط «آ، ای، بدیر» (A.E. Bader) مدیر روزنامه «کورسپاندانس پریزیین» (Correspondance Parisienne) ارگان نشراتی حزب جمهوری خواهان فرانسه صورت گرفته و در شماره ۳۸ مورخه ۲۰ می ۱۸۸۵م انتشار یافته است. ترجمه متن در آن از روی نسخه اصلی روزنامه که در آرشیف کتابخانه ملی (Librairie Nationale) فرانسه در پاریس تا سال ۱۹۹۵م موجود بود، در دو برهه زمانی از طرف دو نفر مختلف ترجمه شده است که یکی از ترجمه دیگر بی اطلاع بوده اند.

در اینجا نخست ترجمه اولی را که از طرف جناب سید قاسم رشتیا نویسنده و مطبوعاتی شهیر کشور ما افغانستان ترجمه شده و در کتاب (رساله ها و مقالات در باره شیخ جمال الدین افغان) در سال ۱۳۵۵ شمسی (۱۹۷۶م) در کابل چاپ شده است، می آورم و سپس ترجمه خودم را که در سال ۱۳۷۴ شمسی (۱۹۹۵م) از طرف اینجانب در پاریس صورت گرفته است، و در سال ۱۹۹۷م همزمان در مجله های آئینه افغانستان چاپ لاس انجلس امریکا، و مجله عقاب آریانا چاپ میونشن آلمان منتشر شده است، می آورم. ولی احمد نوری

(1) گفتم مکمل آن تا سال ۱۹۹۵م موجود بود؟ جواب اینست: در سال ۱۹۹۵م به اشتراک دوست بزرگوام جناب پوهاند استاد عبدالاحمد جاوید که از لندن به پاریس تشریف آورده بودند، برای جستجوی یک اثر فرهنگی کهن دیگر، هر دو روانه کتابخانه ملی فرانسه شدیم که در سرک ریشلیو در پاریس یکم واقع است (5, rue Richelieu Paris). در کنار دیگر جستجوها استاد خواست باری اصل آن روزنامه فرانسوی را که در آن مصاحبه شیخ افغان درج است ببیند. به نفر مؤظف مراجعه کردیم و نامبرده بعد چند دقیقه کولکسیون مکمل آن روزنامه را روی میزی در برابر ما قرار داد. با شوق و علاقه فراوان به جستجوی شماره ۳۸ شتافتیم ولی با شگفت و هیجان دیدیم که فقط همین شماره از میان این کلکسیون دزدی شده است. حال قضاوت را میگذارم به شما خواننده عزیز که تصور نمائید این شماره آن روزنامه را که ثبوت هويت افغان بودن شیخ جمال الدین را به جهانیان ابلاغ میکرد، چه کسی و یا کدام مرجعی به چه دلیلی دزدیده باشد؟ . . . جواب روشن است !!!

LA CORRESPONDANCE PARISIENNE

ORGANE RÉPUBLICAIN INDÉPENDANT

Bureau: 40, rue Caulaincourt, 40 Paris Montmartre

Première année N° ۳۸

Paris, le ۲۰ mai ۱۸۸۵

اینکه چرا ایرانی ها شماره این روزنامه را در متن کتاب شان که در سال ۱۳۴۲ شمسی از طرف پوهنتون یا بگفته ایرانی ها (دانشگاه) تهران چاپ شده است به غلط ۲۹ نوشته اند و جناب رشتیا هم آنرا در مضمون شان انتقال داده اند، نمیدانم، ولی حتماً کدام دلیلی نزد شان بوده و کاسه زیر نیم کاسه داشته اند.

د پانو شمیره: له 7 تر 18

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

مصاحبه یک روزنامه نویس فرانسوی با شیخ جمال الدین افغان

به قلم سید قاسم رشتیا

«به تقریب مراسم تجلیل هشتادمین سال وفات شیخ جمال الدین افغان ضمن مرور بر آثار و مآخذ تازه که در سال های اخیر در باره زندگی و کارنامه های درخشان این فرزند نامدار وطن انتشار یافته است، در کتاب "اسناد و مدارک چاپ شده در باره شیخ جمال الدین مشهور به افغان، که در سال ۱۳۴۲ شمسی از طرف پوهنتون تهران به چاپ رسید نظرم را مضمونی جلب کرد که به زبان فرانسوی بصورت زنگو گراف از روی نسخه اصلی در کتاب مذکور درج شده است. این مضمون عبارت از مصاحبه "آ. ای. بدیر" مدیر روزنامه « کورسپوندانس پارزین»² ارگان حزب جمهوری خواه مستقل فرانسه است که بتاريخ ۱۹ ماه می ۱۸۸۵م با شیخ جمال الدین افغان در پاریس بعمل آمده و در شماره ۳۲۹ سال اول روزنامه مذکور به تاریخ ۲۰ می ۱۸۸۵ انتشار یافته است.

در این مصاحبه بعضی نکات بسیار دلچسپ و مهمی به ملاحظه میرسد که برای معرفی ملیت، شخصیت و افکار شیخ ارزش فراوان دارد. از نقطه نظر ما جالب ترین نکته در مصاحبه مذکور اینست که ملیت شیخ یعنی افغان بودن او را از زبان خودش با الفاظ و عبارات بسیار واضح و بطور غیر قابل انکاری اثبات می نماید و ترددی را که سبب عدم معلومات صحیح در ذهن بعضی نویسندگان راجع به زادگاه و ملیت شیخ در ظرف پنجاه سال اخیر موجود بود بطور قطع از بین میبرد. علاوه بر این مصاحبه بطور آشکار درک میشود که شیخ تا کدام درجه بوطن عزیزش افغانستان علاقه داشته و تا چه اندازه از مظلومی که قوت های استعماری آن عصر به هموطنانش روا داشته اند متأثر بوده است که این هم جز از نظر داشتن رابطه عمیق قومیت و خون شریکی به دیگر چیزی توجیه شده نمیتواند.

از طرف دیگر مصاحبه مذکور شمه ای از افکار و عقاید شخصی آن مرد بزرگ را پیرامون مسایل جهانی آنوقت مخصوصاً جریانات فکری اخیر قرن نوزده اروپا را منعکس میسازد، که بذات خود نمایانگر وسعت معلومات و ذوق مطالعه و کنجکاوای او در مسایل سیاسی و اجتماعی است. اما نکته دلچسپ و شگفت آور دیگر این مصاحبه پیشگویی های آگاهانه شیخ در باره جنبش قریب الوقوع بیداری و قیام عمومی ملل شرق و عقب نشینی و سرانجام شکست و زوال استعمار در سراسر جهان است. مثل اینکه شیخ در آیینة با صفای پندار و اعتقاد راسخ خویش ثمره تعلیمات و تبلیغات و مجاهدات دور و دراز خویش را به چشم سر مشاهده نموده و از روی آن بکمال اطمینان رویداد های آینده را پیش بینی نموده باشد.

چنانچه فقط بیست و سه سال بعد از وفات آن بزرگوار اولتر از همه وطن عزیزش افغانستان به حصول استقلال خود نایل گردید، سی و پنج تا چهل سال پس از مرگ او بالترتیب عراق و مصر آزاد شدند و پنجاه سال بعد از رحلتش نیم قاره هند نیز به آزادی خود رسید و سپس سایر ممالک آسیا و افریقا یکی بعد دیگری زنجیر های اسارت را از گردن های خویش بدور افگندند و شیر مغرور و درنده استعمار مانند رویای پیری راه فرار را در پیش گرفت و آرزوی نهایی شیخ عالی مقام که در تمام عمر برای آن یکه و تنها، صرف با اتکاء به ایمان قوی و عزم آهنین و غیرت افغانی خود در پهنای وسیع شرق و غرب به مجاهده و مبارزه برخاسته بود، تحقق اختیار نمود.

اینک ترجمه کامل مصاحبه مذکور را جهت آگاهی هموطنان عزیز و سایر علاقمندان تقدیم میدارم.

(2) نام روزنامه فرانسوی « کورسپوندانس پارزین» در اینجا غلط نوشته شده. درست آن (له کورسپاندانس پریزین) است که به زبان فرانسوی چنین نوشته میشود (La Correspondance Parisienne). حتماً ایرانی ها آنرا غلط ترجمه کرده و غلط نوشته اند و جناب رشتیا نیز به همانگونه یادداشت نموده اند و در زمان چاپ کتاب هم توجه نشده و مسؤولین "بیهقی کتاب خپرولو مؤسسه" از دقت لازم کار نگرفته اند و در اخیر وزرات اطلاعات و کلتور افغانستان که شخصاً وزیر آن در انتشار این کتاب مهم تاریخی و ملی سهم بارز داشته بی مسؤولیت نمی باشد.

(3) من در نسخه اصلی آن یعنی در متن فرانسوی آن به چشم گنجهکار خود شماره روزنامه را 38 دیده ام و چنانچه می بینید 38 ترجمه کرده ام.

د پاپو شمیره: له 8 تر 18

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

دیروز ۱۹ می ۱۸۸۵ بخت با ما یاری کرد تا مدت سه ساعت تمام با یگانۀ افغان که فعلاً در اروپا اقامت دارد یعنی شیخ جمال الدین صحبت نمائیم. جمال الدین در محل (وینون) در یک هتل فامیلی سکونت دارد و در آنجا بود که از ما پذیرایی کرد.

او در حدود چهل سال عمر دارد. میانه قد و نسبتاً قوی اندام است. چهره گندمی و مربع شکلی دارد که با ریش کوتاه و تنکی پوشیده شده. موی سرش مجعد و ماش و برنج، قیافه اش رویهمرفته بسیار سمپتیک (جذاب - و.ا.ن.) است. در چشمانش ذکا و نکویی خوانده میشود. بنا بر آن وقتی با جملات بریده میگوید که افغانها مردمان ملایم طبیعت و نیک نهاد میباشند، ما بیدرنگ گفتارش را باور میکنیم. وانگهی آنها عملاً ثابت کرده اند که در برابر انگلیس ها که دشمنان آشتی ناپذیر شان میباشند ملایمت بیشتر دارند. چنانچه به قرار بیان شیخ جمال الدین در جریان جنگ اخیر، افغانها یکعده انگلیس ها را اسیر گرفته بودند. در تمام مدتی که آنها بدست افغانها اسیر بودند روز سه مرتبه یک روحانی افغان از آنها بازدید نموده برای شان کلمات تسلیت آمیز میگفت تا کم دل نشوند⁴ و همواره با محبوسین رفتار مهربانانه بعمل می آمد. در همین وقت انگلیس ها از یک دهکده افغانستان میگذاشتند که سکنه آنرا فقط زنها، پیرمردان و کودکان تشکیل میداد که تعداد شان به سه هزار نفر میرسید به قتل رساندند و خانه های شانرا طعمه حریق ساختند. (چونکه مردها همه بقصد جهاد و دفاع خاک مقدس وطن به میدانهای جنگ رفته بودند. مترجم)

جمال الدین پس از شرح این واقعه بما گفت: «اینست تفاوت میان انگلیس یعنی یک ملت متمدن درجه اول و افغانها که از هر نوع تعلیم و تربیه بی بهره میباشند! او افزود که انگلیس ها ذاتاً یک ملت شرور و سنگدل هستند که تعلیم و تربیه نمیتواند طبیعت آنها را تغییر بدهد. حالانکه افغانها و هندی ها فطرتاً مردمان خوب و انسان منش اند و جهلی که بان گرفتارند نیز از دست انگلیس هاست که میخواهند آنها را جاهل نگه دارند ولی باز هم جهل و نادانی نتوانسته است طرز فکر و احساسات آنها را تغییر بدهد.»⁵

اخیراً یک نفر انگلیس تبعه آمریکا که مدیر یک روزنامه نیویارک است با شیخ جمال الدین ملاقات و در ضمن حرف زدن روی سخن را بسوی روسها کشانده گفته بود: «آیا افغانها در برابر روسها هم که با ایشان محاربه داشتند همان کینه را که در مقابل انگلیس ها داشتند، خواهند گرفت؟»

جمال الدین به او چنین جواب داده بود: «خیر - شما اشتباه می کنید. درست است که روسها هم با ما جنگیده اند، لیکن آنها هرگز بمقابل ملت های تحت سلطه خود مرتکب چنان بیرحمی های ناجوانمردانه نگردیده اند. من به الجزیره

(4) بسیار آرزو داشتم بدانم که این روحانی افغان که و چه کسی بوده است که در افغانستان آنروز به لسان انگلیسی گپ می زد و در مقابل کفر که سایه اش را به گلوله میزدند و هنوز هم میزنند، اینقدر دید فراخ و حسن نظر بشری داشته است. من فکر میکنم این مقوله حقیقت ندارد. هر کسیکه این قصه را به شیخ افغان گفته است راست بوده و واقعیت نداشته است. بهر صورت من با شناختی که از مسلمین در برابر کافران و غیر مسلمانان دارم، این داستان را باور نمیکنم. دیگران آزاد اند هر چه می اندیشند!

(5) در اینجا شیخ افغان می فرماید . . . انگلیس ها ذاتاً یک ملت شرور و سنگدل هستند. حالانکه افغانها و هندی ها فطرتاً مردمان خوب و انسان منش اند و جهلی که بان گرفتارند نیز از دست انگلیس هاست که میخواهند آنها را جاهل نگه دارند. . . «من در اینجا و اندرین باره گفتنی زیاد دارم ولی به دو تبصره کوتاه اکتفا میکنم یکی با این مفکوره شیخ که انگلیس ها طبیعتاً شرور و سنگدل و در جایی دیگری گفته است بیرحم اند چندان توافق ندارم، چه بعد از فاجعه 7 ثور و سقوط افغانستان در دامن استعمار سرخ روس و شوروی در حدود چهل تا پنجاه هزار افغان سرگشته و مورد تجاوز و ظلم روس قرار گرفته را همین انگلیس ها به آغوش خود پناه دادند که قرار معلوم اکنون تعداد افغانهای مهاجر و پناهنده در کشور برتانیه نزدیک به یکصد هزار نفر میرسد، و همه، از همه مهربانی ها، کمک های اقتصادی و صحتی و فرهنگی انگلیس برخوردار بوده اند و میباشند. انگلیس ها در باره این هموطنان ما از هیچگونه سنگدلی و بیرحمی و نقض حقوق بشر کار نگرفته اند و در این مدت سی سال بحران و درگیری افغانها اولاد شان در آن کشور به آسانی و سهولت تحصیل کرده اند، علم آموخته اند و به نکویی تربیه شده اند که امروز اکثراً افتخار جامعه افغان آنجا میباشند و تا جائیکه خبر دارم از تحصیل و دانش اولاد پناهنده افغان هیچگونه ممانعت نکرده اند مثلیکه برادران مسلمان، هم مذهب و هم کیش ما ایرانی ها از رفتن اولاد پناهندگان افغان ما در مکاتب آن کشور مانع شده اند. چنانچه شیخ میگوید: انگلیس ها مانع تحصیل و آموختن اولاد افغان و هندی شده اند و سعی کرده اند آنها را در نادانی و جهالت نگه دارند، که درست نیست. من این فیصله را یک نوع قضاوت ظالمانه میدانم. من از خود سوال دارم و جواب آنرا از تو خواننده این سطور می خواهم: اگر انگلیس ها مانع درس و تحصیل مردمان هند و افغانستان شده بودند، حالا که صد سال از رفتن شان از خاک های شرق میگذرد چرا ما مردمان این دو کشور هنوز در دریای نادانی و جهالت و تعصب و بی سواد و غربت و هزار مشکل دیگر دست و پا می زنیم؟ من همین حالا در دهلی پایتخت کشور هند هستم و این بدبختی را به چشم سر هر روز مشاهده میکنم و رنج می برم و در اینباره میتوان کتاب ها نوشت.

د پانو شمیره: له 9 تر 18

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له رالپولو مخکي په خیر و لولی

مسافرت کرده ام، بعضی از مأمورین حکومت فرانسه در آنجا مرتکب اعمال ناشایسته شده اند لیکن هرگز رفتار آنها با رویه انگلیس ها در ممالک مفتوحه قابل مقایسه نمی باشد.

از اینست که تمام مردمان هند مصمم شده اند تا این یوغ ننگین را از گردن خود بدور اندازند و همه طبقات از فرقه ناملموس گرفته تا راجاها و نواب ها، علما، اغنیا و فقرا در این تصمیم شریک و برای برانداختن غاصبین بی آرم متحد میباشند. به اولین اشاره یک قیام عمومی صورت خواهد گرفت و در آنوقت قتل عام شروع خواهد شد. واقعاً انگلیس ها به قدری این ملت آرام و نیک نهاد را که حتی کشتن مار و دیگر حیوانات موزی را ناروا میدانند به ستوه آورده و بوسیله های صحنه های خونین آدم کشی به آنها آموخته اند که کشتن همجنس یک امر مباح است که به اولین فرصت مردمان بومی هند این جماعت جابرین را غرق دریای خون خواهند ساخت.

پس از آنکه باز هم در باره مسایل افغانستان صحبت کردیم راجع به موضوعات دیگر از قبیل جنبش سوسیالیستی و گروپ بندی احزاب در اروپا و امثال آن و دیگر مسایل روز نیز تبادل افکار نمودیم.

شیخ گفت: « به عقیده من باید از مفکوره کوزمولینانیسم^۶ یا "جهانی بودن"، مثل جزام دوری جست، چقدر بی معنی است شعار مشهور شان که میگویند "من خانواده ام را از خودم و وطن خود را از فامیلم و جهان را از وطنم بیشتر دوست میدارم . . ." درست است که انسان میتواند فامیل خود را از شخص خود و وطن را از فامیل خویش بیشتر دوست داشته باشد، لیکن نمیتواند و نباید جهان را از وطن خود بیشتر دوست بدارد.»

جمال الدین در دنباله کلام خود گفت: «من بسیار حکومت ها و طرزهای اداره مختلف را دیده ام. مفکوره جهانی بودن نباتی است که فقط در زمینی روئیده میتواند که قابلیت هیچ نوع ثمری را نداشته باشد. ملتی که در آن مفکوره "جهانی بودن" بحیث عقیده اکثریت قبول شده بتواند آن ملت فنا شدنی است. یونان را ببینید، ایران را نگاه کنید...»

جمال الدین افغان باز روی سخن را بسوی افغانستان گردانیده گفت: « درست است که روسیه بما جراحت خفیف وارد آورد،^۷ (مقصد جنگ پنجاه است که در همین سال اتفاق افتاده بود. مترجم) اما روس ها به جیتی جنگ را شروع کردند که ما گمان نکنیم که آنها از انگلیس ترس دارند و از همین سبب بزودی بما گفتند که: " ما فکر جنگ را با شما نداریم" و جنگ خاتمه یافت. لیکن جراحتی که از انگلیس ها بما رسیده در حکم زخم ناسور است که هیچ چیزی آنرا مداوا کرده نمیتواند و این درست مثل بدی هایی است که روس ها و آلمان ها به فرانسوی ها نموده اند. اولی قابل فراموشی است ولی دومی غیر قابل فراموشی.»

سپس بار دیگر روی سخن را بسوی هند برگردانده و گفت: « تکرار میکنم که انگلیس ها حق ندارند خود را یک ملت مدنیت آور قلمداد کنند. آنها همه چیز را از هند گرفتند بدون اینکه به عوضش چیزی به آن داده باشند. آنها از هیچ عملی برای دلیل ساختن و درهم شکستن هندی ها خود داری نکردند. همه وسایل برای رسیدن به این هدف شوم نزد شان خوب می نمود.»

مردمان بومی هند در فقر و گرسنگی بسر می برند. جایی که یک نوکر بکار باشد، صد نفر داوطلب میشوند که در بدل ماهانه پنج فرانک خدمت نمایند. در مکاتب که آنهم تازه روی کار آمده، برای اطفال ترس از انگلیس ها و نفرت از گذشتگان خود شان که قبل از آمدن انگلیس ها مدنیت (!) به آنها به شکل وحشی و خونخوار معرفی میشود - جزو پروگرام درسی است.»

(۶) کلمه "کوزمولولینانیسم" که در بالا نوشته شده، درست نیست. کلمه درست آن کسموپولیتیزم است که به زبان فرانسوی چنین نوشته میشود (cosmopolitisme). حتماً جناب رشتیا با آنهمه دانشی که داشتند، این کلمه را غلط ننوخته اند. غالباً در زمان تایپ کردن، تایپست ندانسته که این کلمه چه است؟ و در زمان چاپ کتاب هم توجه نشده و مسوولین "مؤسسه بیهقی" هم از دقت لازم کار نگرفته اند و وزرات اطلاعات و کلتور ما که شخصاً وزیر آن در انتشار این کتاب مهم سهم بارز داشته بی مسوولیت نمی باشد.

(۷) ایکاش شیخ افغان در سال های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۹ زنده می بود تا می دید که روس ها بیشتر از انگلیس ها از الف تا یای کشور ما را ویران کردند و بیش از دو میلیون انسان این سرزمین را به خاک و خون کشیده و به دیار عدم فرستادند. ایکاش میبود تا می دید که چه بیرحمانه جوانان و پیران و زنان و اطفال افغان را که از شر بمباردمان های شان در کاریز ها پناه میبردند با شعله های جهنمی گاز می سوختند تا در باره گفتارش که روس ها به ما جراحت خفیف وارد کرده اند تجدید نظر میکرد.

زمانیکه این سخنان را میگفت، روزنامه های صبح را برایش آوردند. جمال الدین بیدرنگ آنها را از نظر گذرانید تا خبر بیماری ویکتور هوگو را مطالعه نماید. بعد به سخن خود ادامه داد گفت: « هوگو افتخار ملت فرانسه است. آفتابی است که همیشه نورافشانی خواهد کرد. او را هم طرفدار "جهانی بودن" میگویند که حقیقت ندارد. او یک فرانسوی است. یک وطنپرست است. مفکوره ممالک متحده اروپا را که بیان میکند تنها یک تخیل شاعرانه است. (چنانچه تا امروز که ۹۱ سال از آن تاریخ میگذرد، این مفکوره با وصف مساعی مکرر جامعه عمل در بر نکرده است. مترجم)^۸

جمال الدین حکایت کرد که دو سال پیش حین ملاقات با این ادیب بزرگ و صاحب اثر معروف «مجازات» از وی سوال کرد: کدام چیزی است که در دوران زندگی تان از همه بیشتر مورد پسند شما واقع شده و آنرا کاملترین و زیباترین تمام اشیاء یافته اید؟

ویکتور هوگو فی البدیهه جواب داده بود: گل گلاب.

این صحبت که از ساعت ده صبح تا ساعت یک و ربع بعد از ظهر ادامه داشت، فقط خلاصه آنرا به حفظ نکات اصلی گفتار شیخ در اینجا نقل میکنم.

ما از شیخ خدا حافظی نمودیم و تصمیم داریم که نظر به اجازه ای که بما داده اند هر وقت خواسته باشیم بیدار شان بیایم و بار دیگر از محضر و افکار عالی او استفاده نمائیم.

در خاتمه باید تذکر داده شود که شیخ جمال الدین در نظر دارد یک رساله مفصل سیاسی و فلسفی خود را در نشریه عالی موسیو (ماربو) موسوم به (روولوفرانسیز)^۹ نشر نماید.

۲۷/۰۱/۲۰۰۹

ولی احمد نوری

نکاتی در مورد تأیید افغانیت شیخ جمال الدین افغان

توضیح مترجم:

این نوشته در سال ۱۹۹۷م در مجله «عقاب آریانا» شماره ۴/۳ چاپ میونشن آلمان و همزمان در مجله «آئینه افغانستان» چاپ کلیفورنیای اضلاع متحده نشر شده بود. همچنان در ۲۷ جنوری ۲۰۰۹م در صفحه مقالات و تحلیل های پورتال افغان جرمن آنلاین منتشر شده است.

امروز که ماه قبل کنفرانس بین المللی شیخ جمال الدین اسد آبادی همدانی...!! از طرف یونسکو و دولت اسلامی ایران در قزوین دایر شده بود، و صدای اعتراضی از طرف مقامات فرهنگی و از جانب مقامات سیاسی افغانستان

(۸) در این مورد هم حق بطرف ویکتور هیوگوی بزرگ بوده که دو قرن پیش اتحاد اروپا را می دید ولی شیخ ما به آن اعتبار نداشت و حصول به این هدف را یک خواب و خیال شاعرانه می پنداشت. ایکاش امروز زنده می بود و ملاحظه میکرد که بالاخره کشورهای اروپایی با هم متحد شده و نه تنها «اتحادیه اروپا» را ساختند بلکه پول رائج خود را همسان و یکی کردند و هر روز بیشتر نظامنامه های تجاری و موارد حقوقی شانرا در ساحات اقتصاد و سیاست و روابط بین المللی و حتی عدلی و قضایی نزدیک و همسان می سازند.

(۹) تحریر کلمه "روولوفرانسیز" به اینگونه، درست نیست. صورت درست نوشتن آن "له رُوی یو فرانسیز" است که به زبان فرانسوی چنین نوشته میشود (la revue française). جناب رشتیا با آنهمه توانایی علمی، این کلمه را اشتباه ننوشته اند. ممکن است در وقت تیپ کردن، از طرف تایپست به اثر عدم دانستن زبان فرانسوی از یکسو و از طرف دیگر نبودن حرف (v) در لسان دری و فارسی سبب این اشتباه شده باشد؟ که باید در زمان طبع کتاب توجه میشد و مسؤولین "بیهقی کتاب خپرولو مؤسسه" از دقت بیشتر کار میگرفتند و در انجام وزرات اطلاعات و کلتور و وزیر آن که در چاپ این اثر مهم سهم بارز داشته از کنار این اشتباه به سادگی نمیگذشت.

د پانو شمیره: له 11 تر 18

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولۍ

بلند نشد، من این نوشته را دوباره در پورتال جلیل افغان جرمن آنلاین مجدداً به نشر می سپارم و امید وارم از سفیر افغانستان در تهران و نماینده افغانستان در یونسکو بازخواست شود که چگونه مانع این کار نشده و در برابر آن سکوت شرمسارانه اختیار کردند.

خواننده گرانقدر شما سر تا پای این مصاحبه را که با شیخ جمال الدین افغان صورت گرفته به تعمق از نظر بگذرانید به زودی متوجه می شوید که در سراسر این گفت و گو شیخ همه از افغانستان صحبت میکند و به مهمان نوازی و بشردوستی افغان ها می بالد و حتی حرفی در باره فارس آن وقت و ایران امروز از زبانش شنیده نمی شود. نمایانم چرا ایرانی ها کوشش دارند شهرت وی را نیز مانند دیگر افتخارات فرهنگی و تاریخی افغانستان تصاحب نمایند.

نام اشخاص و تخلص شناخته شدگان تاریخ را بنابر تعصبات قومی تغییر دادن و شهرت آنها را مسخ نمودن میتواند نسبت به ارزش های فرهنگی ملی جرم تلقی گردد.

شیخ جمال الدین افغان یکی از شخصیت های بزرگ در تاریخ نظرات سیاسی عالم اسلام بوده است، هر کس میتواند در صفحه اول نشریه عروۃ الوثقی (جریده ای که شیخ جمال الدین افغان در پاریس به نشر میرساند) دریابد که در آن چنین ثبت شده است:

"جمال الدین الحسینی الافغانی" بحیث صاحب امتیاز و ناشر ارگان، و جانانه تر اینکه در رسم الخط فرانسوی انگلیسی آن، "Gemal-Ud-Din El Afghan" یعنی جمال الدین افغان، نه افغانی ذکر بعمل آمده است، نمایانم چرا این واقعیت وارونه نشان داده می شود. شیخ بزرگوار اگر متولد در افغانستان یعنی کنر نمی بود با آن صراحت لهجه که خاص ذهن و فکر آن عالیجناب بود، هیچ ضرورت نداشت که تخلص خود را افغان انتخاب میکرد، خلاصه شیخ والا تبار، افغان بود، افغان است و افغان خواهد بود.

تا کسیکه از خود یک ملت و یک وطن نباشد، هرگز نمیتواند، به این دقت و به این وضاحت (که شیخ جمال الدین افغان از افغانستان گپ میزند) در باره رسم و رواجها و عادات یک ملت توضیحات بدهد. همیشه در تحقیقات علمی، به قدامت تاریخی. مسایل ارزش بیشتر قایل اند، به فہوای همین مطلب، چون در همه نوشته ها و آثار قبلی، شیخ جمال الدین را "افغان" و زادگاهش را "افغانستان" ذکر کرده اند، پس در افغان بودن او هیچ جای شک و تردیدی باقی نمی ماند. و اصرار در وارونه نشان دادن این حقیقت مذبحانه است.

الا ای شهر هری دست اجانب از تو کوته باد
روان "خواجہ انصار"، آنجا پاسبان بادا
الا ننگہار (2)، ای مامن شیخ جمال الدین
به باغستان نارنجت، غریو بلبلان بادا
الا ای ملت خاموش و در خون خفته
زبان خامه شاعر شما را ترجمان بادا

"رازق فانی"

نکاتی در مورد تأیید افغانیت شیخ جمال الدین افغان

ولی احمد نوری

مصاحبه مدیر جریده «له کورسپاندانس پریزین» - شماره ۳۸ مورخ ۲۰ می ۱۸۸۵م چاپ پاریس¹⁰

(10) کورسپاندانس پریزین - شماره ۳۸ مورخ ۲۰ می ۱۸۸۵م چاپ پاریس - اورگان نشراتی حزب جمهوری خواهان - چاپ پاریس - (۴۰کوچه کولانکور پاریس) مترجم

(*) La Correspondance Parisienne - Organe Républicain Indépendant 1^{er} année - N° 38 - 20 mai 1885
40, Rue Caulaincourt Paris Montmartre

د پانو شمیره: له 12 تر 18

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

دیروز مسرت آن به ما دست داد که مدت سه ساعت با شیخ جمال الدین افغان یگانه افغان ایکه فعلاً در اروپا اقامت دارد، مصاحبه داشته باشیم.

جمال الدین در یک هوتل فامیلی¹¹ در کوچه وینیان(۱۱) اقامت دارد و در همان جا ما را به بسیار مهربانی و صمیمیت پذیرفت.

موصوف که در حدود چهل سال عمر دارد، دارای قامت متوسط ولی هیکل قوی، پوست تیره، ریش باریک و کوتاه، موهای مجعد ماش و برنج میباشد. حالت چهره وی برای ما بسیار جالب بود، از نگاه های وی برق نکاوت و مهربانی می درخشید.

عقیده ما این است که سخنان شیخ بیانگر حقایق است، شیخ گاه گاه با تأکید و اختصار می گفت که:

"افغانها مردمان ملایم و مهربان، ملایم تر و با اعتدال تر از انگلیس ها (یعنی دشمنان آشتی ناپذیر شان) هستند." و می افزود: "افغان ها در جریان جنگ اخیر افغان و انگلیس، اسیران انگلیسی داشتند. یک نفر ملا، به منظور تلقین شکیبائی سه بار در روز از ایشان دیدن می کرد و آنها را دلداری می داد تا مشوش نشوند. این ملا مساعی قابل ملاحظه ای را برای بلند نگهداشتن روحیه اسیران ابراز می کرد. با وجودی که در این وقت رفتار بسیار خوبی با اسیران می شد، مگر در عین زمان انگلیس ها از یک قریه افغانستان عبور می کردند که در آنجا به جز زنان، موسفیدان و اطفال کس دیگری وجود نداشت، سه هزار نفر اهل قریه را به شمول زن، طفل و موسفید قتل عام کردند و خود قریه را آتش زدند"¹²

دو رویداد متفاوت بالا فرق بین انگلیس ها یعنی مردمانیکه به کمال تمدن رسیده اند و افغان ها که گویا جاهل و نادانند، متباز می سازد، اما انگلیس ها ذاتاً مردمان بی مروت و بد طینت اند. تعلیم و تربیه نمی تواند خصلت شان را تغییر دهد، در حالیکه افغان ها و هندی ها مردمان مهربان و بشر دوست اند، عدم آگاهی که افغان ها در اثر تقصیر انگلیس ها در آن غوطه ور اند، نتوانسته است طرز تفکر و احساس شان را تغییر دهد."

اخیراً یک ژورنالیست امریکائی که محرر یک روزنامه در نیویارک می باشد نزد جمال الدین آمده، ضمن مصاحبه ای با وی، در باره روس ها سخن را آغاز کرد. وی گفت: "افغان ها بدون تردید نظر به جنگی¹³ که با روس ها داشته اند نفرت مشابهی به ایشان خواهند داشت؟"

شیخ جمال الدین به جواب او گفت: "شما اشتباه می کنید!! زخمی که روس ها بر پیکر افغان ها وارد کردند سطحی بوده، روس ها جنگ را برای آن آغاز کردند که ما فکر نکنیم آنها از انگلیس ها هراس دارند. آنها به زودی از جنگ با ما دست کشیدند و به ما فهماندند که با افغانها سر جنگ را ندارند"¹⁴ ولی ضربتی که توسط انگلیس ها بر پیکر ما وارد شده است، زخم ناسور است که علاج آن ناممکن می نماید، این زخم نظیر زخمی است که بر پیکر فرانسه از طرف روس ها و آلمان ها وارد شده بود، اولی فراموش شده است ولی دومی هرگز از یاد نخواهد رفت."

وقتی از هند برتانوی حرف زدیم شیخ چنین گفت: "من تکرار می کنم که انگلیس ها حق آنرا ندارند که خود را به حیث آورنده تمدن برای ملت های دیگر محسوب کنند. آنها تمام دارائی هندوستان را به غارت برده اند بدون آنکه جزئی ترین چیزی به آنها در عوض داده باشند. آنها از هیچ عملی برای زوال و انحطاط ذهنی هندی ها اجتناب نکرده اند و برای رسیدن به اهداف ننگین خود از بکار بردن همه راه ها و وسایل قبیح و شرم آور استفاده نمودند. بومی های آن کشور را به فلاکت، فاقه و گرسنگی کشانیده اند. اگر شما خواسته باشید یک مستخدم در هندوستان

(11) هوتل فامیلی منظور نگارنده از پانسیون است، چون این نوع مهمان خانه ها را اکنون پانسیون می نامند.

(12) منظور از ذکر این قریه (ولسوالی استالف) در ولایت پروان است. (مترجم)

(13) مراد از این جنگ افغان - روس (جنگ پنجاه) میباشد که اکنون در قلمرو روسیه شوروی (۶) است. در همین جنگ بود که جنرال افغان (مرحوم غوث الدین خان) تا آخرین فرد فرقه اش، به مقابل تجاوز روس ها مقاومت نمود، تا زمانیکه خود جنرال موصوف به شهادت رسید و روس ها توانستند پنجاه زبیبی ما را برای همیشه اشغال و از پیکر افغانستان جدا سازند. جنرال غوث الدین خان که یکتا از سربازان غازی و قهرمانان شهید راه وطن بوده، پدرکلان شاعلی سعادالله غوثی سابق رئیس تشریفات وزارت امور خارجه دولت پادشاهی افغانستان بود.

در تاریخ و دقایقی که من این سند مهم را ترجمه میکنم و این توضیح را می نویسم پنجاه عزیز ما در تصرف کشور متجاوز روسیه شوروی است (۱۳۷۶ش / جولای ۱۹۹۷م) و آرزو میکنم روزی این کشور اشغالگر از هم بپاشد و پنجاه عزیز ما خاک خود را باز یابد. ولی امروز که سال ۲۰۰۹ است و من این نوشته را بار دیگر بدست نشر می سپارم روسیه شوروی از هم پاشیده است ولی متأسفانه و با درد که پنجاه هنوز هم از ما نشده است.

(14) در اینجا متوجه می شویم که شیخ ما از روس ها اندیشه دیگری دارند و حکمرانان آنها را متجاوز نمی شمارند و بر انگلیس ها ترجیح می دهند. در حالیکه زمانه عکس اندیشه شیخ جمال الدین افغان را به اثبات رسانید و ثابت شد که روس ها هم با ما سرجنگ را داشتند و هنوز هم دارند و نسبت به انگلیس ها کدام فرق فاحشی نداشتند و ندارند. حتی ممکن است از انگلیس ها ما مهربان تر هم باشیم.



لارډ "رنډولف چرچيل" وزير برتانيه برای هند
فوتو از ويکي پيډيا

داشته باشید، یک صد نفر هندی برای این کار به دروازه شما هجوم می آورند و شما می توانید یک نفر را در بدل پنج فرانک¹⁵ در ماه استخدام کنید.

در مکاتب جدید التاسیس برای اطفال هندی ها تدریس می شود که باید از انگلستان خوف و هراس داشته باشند و اجداد خود را به دیده تحقیر بنگرند، چه اجداد آنها قبل از آمدن انگلیس ها به حیث بنیان گذاران تمدن، همه وحشی و ستمگر بوده اند."

جمال الدین می افزاید: "من دستگاه های اداری بسا ممالک را دیده ام، طرز و روش بسیار حکومت ها را ملاحظه کرده ام ولی تا کنون هرگز همچو حکومتی که با چنین غدر و خلاف، اجراء کند و با ملت ها و سرزمین های فتح شده اش با همچو خشونت و ستمگری برخورد کند، ندیده ام.

"من به الجزایر سفر کرده ام و برخورد حکومت فرانسه را با این کشور مشاهده کرده ام، البته در آنجا هم اعمال شرم آوری از طرف بعضی از نمایندگان حکومتی

اجرا شده است ولی دیوان عرب¹⁶ با اداره فرانسوی الجزایر هرگز از زیاده روی های که انگلیس ها در سرزمین های مفتوحه خویش مرتکب می شوند، پیروی نکرده اند."

"همچنان باید بگویم که تمام مردم هندوستان تصمیم گرفته اند که این طوق بندگی را از گردن خود به دور بیفکنند و در این باره تمام طبقات و اقشار جامعه هندوستان با هم متحد شده اند، راجاهای، نواب ها، علماء، توانگران و بینوایان جامعه همه تصمیم گرفته اند تا به این ظلم ننگین خاتمه داده شود. سرانجام با یک اشاره عمومی صورت خواهد گرفت و در این قیام، قتل عام به "شیوه انگلیسی" به وجود خواهد آمد و مردم به چنان خشونت سوزی سوق داده خواهند شد که (با وجود همان طبیعت ملایمی که حتی کشتن مار را هم جایز نمی دانند) به شیوه که به آنها آموخته شده، خود انگلیس ها در حمام خون خشم آن مردم فرو خواهند رفت."

بعد از اینکه مدتی را با گفت و گو در امور افغانستان و هند سپری کردیم به مسایل دیگری پرداختیم و در باره جنبش سوسیالیست ها، ائتلاف احزاب سیاسی در اروپا و غیره مسایل روز بحث کردیم.

شیخ گفت: "به نظر من از دوکترین کوسموپولیتیزم¹⁷ (Cosmopolitisme) باید مانند مرض جذام حذر کرد که مثل این اکسیوم (Axiome) که می گویند <فامیل را بر خویشان، وطن را بر فامیل و جهان را بر وطن ترجیح می دهیم> پوچ و مبهم است. بلی می توان وطن خود را بیشتر از فامیل خود دوست داشت، اما نمی توان و نباید جهان را بر وطن خویش ترجیح داد. به همین علت است که می توان جمله ایرا که میگوید "کوسموپولیتیزم بته ای است که تنها در زمینی می روید که دیگر حاصلی از آن متصور نیست" یک جمله بی معنی و بی مفهوم دانست. در جامعه ای که کوسموپولیتیزم اکثریت پیدا کند آن جامعه محکوم به فنا می باشد. برای مثال به یونان باستان و به فارس¹⁸ قدیم نظر اندازید."

در اثنائی که شیخ در مورد مسایل اخیر سخن می گفت، روزنامه های صبح گاهی پاریس را برایش آوردند. جمال الدین بلافاصله آنها را باز نموده تا از احوال صحی ویکتور هوگو¹⁹ با خبر شود.

شیخ گفت: "هوگو برای ملت فرانسه به مثابه یک افتخار بزرگ است. هوگو آفتابی است که برای همیشه خواهد درخشید. او را (کوسموپولیت) میدانند، ولی او کوسموپولیت نیست، صرف یک فرانسوی است و یک وطن پرست." شیخ گفت: "مفکوره اتحادیه متحده اروپای هوگو یک تخیل و تفکر شاعرانه بیش نیست"²⁰

(15) فرانک واحد پول کشور فرانسه تا سال ۲۰۰۱م بوده است و به نرخ امروز جون ۱۹۹۱ معادل هشتاد و دو سنت امریکائی میباشد. ولی اکنون (جنوری ۲۰۰۹) که این ترجمه را مجدداً به نشر میرسانم و پول فرانسه دیگر فرانک نیست و یورو میباشد معادل کمتر از شصت سانتیم امریکائی میباشد.

(16) دیوان عرب (Bureau Arab) عبارت است از اعضای اداره نظامی فرانسه که در سال ۱۸۳۳م در الجزایر برقرار شده بود و امور اداری قشون و قلمرو حکمرانی خود را اداره می کرد.

(17) کوسموپولیتیزم Cosmopolitisme باید به معنی عالم را وطن خود دانستن یا جهان وطنی است. مترجم

(18) فارس نام قدیم ایران امروزی است. از نام گذاری این کشور بنام ایران (۱۹۳۴م) صرف شصت و پنج سال میشود، نام اصلی آن همان فارس است.

(19) ویکتور هوگو نویسنده شهیر فرانسه متولد ۱۸۰۲ و متوفای ۱۸۸۵م نگارنده کتاب بینوایان اثر مشهوری که به تمام زبان های جهان ترجمه شده است. ۱۸۸۵ - ۱۸۰۲ Victor Hugo مترجم.

شیخ جمال الدین افغان افزود: "من دو سال قبل هنگامی که از ویکتور هوگو دیدن می کردم، از وی پرسیدم، آن چیست که در طول زندگی بیشترین موجب ستایش و تحسین شما بوده است؟ چیزی را که شما کاملترین، زیباترین و بهترین همه یافته اید؟ ویکتور هوگو در پاسخ به این سوال من گفت: < آن گل گلاب است >". این مصاحبه ما از ساعت ده صبح الی یک و پانزده دقیقه بعد از ظهر دوام نمود که ما شمه ای از آنرا در اینجا به نشر سپردیم.

به آرزوی دیدار های مجدد با شیخ. از او اجازه خواسته از نزدش مرخص شدیم. شیخ جمال الدین افغان قصد دارد یک اثر قطور سیاسی و فلسفی خویش را در (مجله فرانسوی) به مدیریت شاعلی <ماربو>²¹ که یک نشریه عالی و معروف است طبع نماید.

ملاقات و مذاکرات سیاسی شیخ جمال الدین افغان با "راندولف چرچیل"²² وزیر هند بقلم سید قاسم رشتیا تخلیص، تصحیح و دوباره نویسی از ولی احمد نوری

زمانیکه شیخ جمال الدین افغان در پاریس مشغول فعالیت های دامنه دار سیاسی بود و نظریات ضد استعماری او در جریده (عروة الوثقی) به زبان های عربی و فرانسوی مسلسل نشر میگردید و جراید اروپایی هم بنوبه خود از طریق مصاحبه ها و مقالات این افکار او را منتشر می ساختند که در اثر آن در پایتخت های مهم اروپایی شور و ولوله بی سابقه ایجاد شده بود. لارد رندولف چرچیل وزیر هند²³ و عضو برجسته کابینه محافظه کار انگلستان (پدر ویستون چرچیل معروف) توسط "ولفرید بلنت" نویسنده انگلیسی و مرد سیاسی مشهور برتانیه که از مدتی دراز با شیخ افغان آشنایی و دوستی داشت، از شیخ دعوت نمود تا برای مشوره در مورد مسایل شرق، مخصوصاً در باره افغانستان، مصر و سودان که در آن روز ها اوضاع و جریانات آنها بیشتر توجه دول بزرگ را بخود جلب کرده بود به انگلستان بیاید.

بطوریکه از مکاتبات شیخ افغان و ولفرید بلنت²⁴ معلوم میشود، ابتدا شیخ افغان این دعوت را نپذیرفته و خاطر نشان کرده که شخصاً آماده حرکت به طرف افغانستان می باشد و ضمناً اشاره نموده که در نظر او مسئله مصر به مسئله افغانستان مربوط است و هم تهدید کرده بود که اگر دولت برتانیه درین موضوع اقدام عاجل و اطمینان بخش

(۲۰) ما امروز یکصد سال بعد از آنروز متوجه می شویم که ویکتور هوگو حق بجانب بوده و یکی از مهندسین تشکیل اتحادیه اروپا می باشد و متأسفانه می بینیم که شیخ ما در این باره به اشتباه رفته بود. چه تشکیل اتحادیه اروپا به گفته شیخ یک تفنن شاعرانه و یک تخیلی بیش نبوده است.

(۲۱) موسیو ماربو مدیر مسئول مجله فرانسو بود. (Revue Française sous la direction de Monsieur Marbeau)

(۲۲) نام مکمل این مرد متفرد امپراتوری برتانیه، لارد "رندولف هنری اسپنسر چرچیل" است (۱۸۴۹-۱۸۹۵) که به زبان انگلیسی چنین نوشته می شود (Lord Randolph Henry Spencer Churchill) ولی در کتاب "رساله ها و مقالات" راندولف چرچیل نوشته شده که درست نیست نام او "رندولف چرچیل" است. باید اسم راندولف به این شکل از طرف کدام نویسنده ایرانی نوشته شده باشد. چه ایرانی ها بنابر کدام مشکل هنجروی با تلفظ (أ) کدام مشکل دارند (کرزی) و (زلمی) و (امریکا) را هم با (أ) و با روش نوشتاری غلط می نویسند و تلفظ میکنند. یعنی کرزای، زلمای و آمریکا می نویسند و تلفظ میکنند. لارد "رندولف چرچیل" یکی از اشراف زادگان جامعه آنزمان برتانیه بوده، فرزند "لارد ویلیام گلاستون چرچیل" دیوگ هفتم "مارلبورگ" نائب السلطه امپراتوری برتانیه در ایرلند (۱۸۸۰-۱۸۷۶) میباشد.

لارد "رندولف چرچیل" همچنان پدر "لارد ویستون چرچیل" بزرگ است. صدراعظم آهین برتانیه کبیر در بحرانی ترین دوران جهان (۱۹۴۰ تا ۱۹۵۴). (۲۳) ناشر کتاب «رساله ها و مقالات در باره شیخ جمال الدین» از "رندولف چرچیل" به حیث وزیر امور هند شامل شده است ولی این مقام را چیزی کمتر از دولتی بر عهده داشته است. در همین وقت است که با شیخ افغان در لندن ملاقات نموده.

(۲۴) در اینجا از شخصی بنام "ولفرید بلنت" سخن رفته است ولی برای خواننده معلومات داده نشده که ولفرید بلنت کی و چه کاره بوده و چه نقشی در اینجا داشته است؟ نام صحیح این شخص "ولفرید سکاوت بلنت" است که به انگلیسی چنین نوشته می شود. (Wilfred Scawen Blunt) نامبرده یک تن از آگاهان و صاحب نظران سیاسی عصر خود بوده و در کنار دیگر فعالیت های فرهنگی و سیاسی معلومات و راپور های با ارزش و معتبری در باره اتفاقات ایکه در مصر آنزمان و سودان رخ داده، تهیه کرده است. دوستی او با شیخ جمال الدین افغان از سودان شروع شده است. در همین سال ۱۸۸۵م یکی از مبارزین سودانی بنام محمد ابن عبدالله خودش را "مهدی" اعلان نمود و مردم سودان را به اتحاد بر علیه اشغال مصر دعوت نمود. فکر میشود که در عقب این حرکت و فعالیت های سیاسی محمد ابن عبدالله سودانی هم تبلیغات و رهنمایی های شیخ افغان نقش داشته باشد. فلذا شناخت شیخ با ولفرید بلنت هم که برای جمع آوری معلومات پیرامون واقعات مصر و سودان و خاصاً ظهور "مهدی" فعالیت داشت، از همینجا شروع میشود. (ویکی پدیا)

نکند، او در افغانستان برای انگلیس ها مشکلاتی را روی کار خواهد آورد. چنانچه پس از این مکاتبات و اطمینان هایی که توسط ولفرید بلنت داده شده موافقه نمود تا به لندن مسافرت نماید ولی شرط گذاشت که به دواير حکومت انگلیس نخواهد رفت، بلکه هر گاه کدام یکی از رجال دولت برتانیه مایل به مذاکره با او باشد باید خود در اقامتگاهش به دیدن او بیاید. بالاخره فیصله شد که شیخ افغان در منزل ولفرید بلنت اقامت اختیار کند و لارد رندولف چرچیل در آنجا با او ملاقات نماید.

نا گفته نماند که این جریانات در تابستان سال ۱۸۸۵م صورت گرفته، یعنی مصادف بود با بحران پنجاه در افغانستان که در اثر آن قریب بود دولتین روس و انگلیس علیه یکدیگر اعلان جنگ نمایند. (تا آنکه به میانجگری پادشاه دنمارک) موضوع بین مملکتین فیصله شد و دولت روس تعهد نمود که از پیش قدمی مزید در سرحدات افغانستان بطور قطع خودداری نماید. همچنین اوضاع مصر پس از شورش فلاحین به سرکردگی اعرابی پادشا مغشوش، و در سودان فاجعه خرطوم و شکست قوای برتانیه و کشته شدن جنرال گاردان توسط محمد احمد سودانی مشهور به مهدی، دولت برتانیه را دچار اضطراب سختی نموده بود و چون شیخ افغان توسط نشرات و تبلیغات پیگیر خود، از پاریس این آتش را دامن میزد، مطابق عادت دیرینه کشورهای استعماری که در مواقع اضطراب به دشمنان خود متوسل شده و از آنها چاره جویی میخوانند به شیخ افغان رو آوردند و حتی بطوریکه شهرت دارد پادشاهی سودان را در بدل دفع خطر مهدی و اتباع او که به قرار گفته خود شیخ افغان بعضی از آنها از جمله شاگردانش بودند، به او پیشنهاد کردند. (رجوع شود به مقاله مجله مصری آخر الساعة تحت عنوان «مردی که تخت سودان را رد کرد.» به قلم نصر- شماره اول سپتمبر ۱۹۷۶م) و شیخ با بی نیازی ایکه داشت این پیشنهاد را نپذیرفت بلکه چنانکه در پایان دیده خواهد شد از برکت ذکاء خدا داد خود و مهارت سیاسی خاصی که داشت نه تنها زیر تأثیر سیاست برتانیه نرفت بلکه بلعکس موفق شد تا نظرات خود را بر وزیر (۲۳) پخته کار برتانیه بقبولاند. مخصوصاً خوف و سوء ظن دولت برتانیه را علیه امپراتوری روسیه در مورد افغانستان که (نقطه دلچسپی حقیقی او بود) تحریک و تشدید نماید.

اینک رویداد این ملاقات تاریخی و مذاکرات سیاسی شیخ افغان را با "لارد رندولف چرچیل" از روی روزنامهچه ولفرید بلنت که در سال ۱۹۲۰م نشر شده است، عیناً از نظر خوانندگان عزیز می گذرانم.

"ولفرید بلنت" در روزنامهچه خود بتاريخ ۱۶ جولای ۱۸۸۵ چنین مینگارد:

برای دیدن لارد رندولف چرچیل به وزارت هند رفتم. او اظهار اندیشه نمود که آیا امیر افغانستان در جریان فعلی چه رویه ایرا اتخاذ خواهد کرد؟ در جواب گفتم شیخ جمال الدین افغان را از پاریس دعوت میکنم تا در این موضوع و هم راجع به مصر با او مذاکره شود. رندولف از شنیدن این سخن بسیار خوش شد و قبول کرد در منزل من با شیخ افغان ملاقات نماید.

شیخ در این وقت در پاریس اقامت داشت و مد و جزر سیاست برتانیه را مطالعه میکرد. در انگلستان کابینه "کلیدسن" از جریان حزب لیبرال ها سقوط نموده و در کابینه جدید مربوط محافظه کاران به رهبری لارد "سالسبری" لارد رندولف چرچیل بحیث وزیر تعیین شده بود. بنا بر آن از شیخ افغان دعوت کردم که باری به لندن تشریف بیاورد. شیخ چنین جواب داد:

«من مشاهده میکنم که سیاست کابینه جدید در مورد مسئله مصر و سودان مانند کابینه گذشته میباشد. به شنیدن وعده های چرب و نرم، گرسنگی رفع نمیشود. تا جاییکه من میدانم مسئله مصر به مسئله افغانستان ربط دارد. معامله افغانستان تماماً در دست من است^{۲۵}. ازین جهت میخواهم هفته آینده بطرف افغانستان حرکت کنم. . .»

در جواب به او اطمینان دادم که مسائل مطابق خواهش او حل و فصل خواهد شد. باید به لندن بیاید. همان است که شیخ افغان با شیخ محمد عبود بتاريخ ۲۱ جولای به لندن رسیدند و به روز ۲۳ جولای لارد رندولف چرچیل در منزل من با شیخ افغان ملاقات کرد.

(۲۵) شیخ جمال الدین افغان در اینجا به مخاطبش "ولفرید بلنت" سیاستمدار انگلیس، واسط میان او و لارد رندولف چرچیل میگوید: «معامله افغانستان تماماً در دست من است!» این موضوع هم برای نگارنده سوال برانگیز میباشد که چگونه در حالیکه در افغانستان پادشاه، حکومت و دولتی برحالی موجود است، موضوعات سیاسی و معاملات افغانستان در دست شیخ افغان در خارج کشور میباشد؟؟ این موضوع هم ایجاب میکند دانشمندان و مورخین واقعی افغانستان در باره تجسس و تحقیق بیشتر نمایند تا واقعیت امر بر ملا گردد.

لارد چرچیل با شیخ افغان پیش آمد اخلاقی و احترام کارانه بعمل آورد. آنها بزبان فرانسوی شروع به صحبت نمودند لیکن چون دیدم رندولف زبان فرانسوی را کم میداند، از این سبب خودم وظیفه ترجمانی را بعهده گرفتم. رندولف اول در باره خبر مرگ مهدی سوال کرد. شیخ افغان گفت یقین ندارد که این خبر حقیقت داشته باشد. اگر صحیح هم باشد، در اوضاع فرقی وارد نخواهد کرد، زیرا سودانی ها بلافاصله جانشین مهدی را تعیین میکنند. (در اینوقت مهدی واقعاً وفات یافته بود. شاید شیخ از آن اطلاع نداشت و یا اگر اطلاع هم داشت لازم نمیدید آنرا تصدیق کند. مترجم) رندولف پرسید: جانشین او کی خواهد بود؟ شیخ جواب داد: جانشین او هرکی باشد (عثمان دگنا) خواهد بود. بلکه پیروان مهدی کدام شخص مذهبی را انتخاب خواهند کرد. ممکن است قیادت عسکری به دگنا تفویض گردد اما خلیفه خواهد شد. (عثمان دگنا قوماندان قوای ملی سودان بود که انگلیس ها از روی کار آمدن او خوف زیاد داشتند. مترجم) انتخاب خلیفه به همان طریقه صورت خواهد گرفت که از رحلت پیغمبر اسلام صورت گرفته بود - بهر صورت جانشین او یک شخص مذهبی خواهد بود.

رندولف چرچیل در باره روابط افغانستان و روسیه سوال کرد. شیخ جمال الدین افغان گفت: امیر عبدالرحمن خان یک جنرال لایق و ورزیده است، لیکن سیاست دان نیست. اما آدم بی عقل هم نمی باشد. اکثر مردم افغانستان از او طرفداری میکنند اما بوجود آوردن بغاوت کار مشکلی نیست. مردم افغانستان صاف و ساده و از سیاست ناواقف اند و هر وقت برای جنگ آماده میباشند. روس از بین پسران متعدد امیر شیرعلی خان به ذریعه کدام یکی میتواند بغاوت برپا کند. اما روس ها امسال جنگ با افغانستان را اراده ندارند، بلکه از بین شهزادگان با کدام یکی طرح دوستی افکنده میخوانند بذریعه او بد امنی ایجاد شود و بعد به حمایت همان شهزاده بر خلاف انگلیس داخل میدان گردند و دادن کشمیر یا پیشاور را باو وعده خواهند داد. اگر در هندوستان بغاوت رخ دهد این مسئله موجب حوصله افزایی افغان ها خواهد شد. رندولف چرچیل گفت: چرا افغان ها نسبت به روس ها از ما بیشتر نفرت دارند؟ شیخ در جواب گفت: روسها به افغانستان کدام نقصانی نرسانده اند، اما انگلیسها سه مرتبه با افغانها جنگ نموده اند!²⁶

رندولف چرچیل باز می پرسد: از چه می فهمید که روسها به اسلام از ما بیشتر نقصان نرسانده اند؟ شیخ جمال الدین افغان بلافاصله پاسخ میدهد: روسها برچند ملک کوچک تصرف نموده اند مانند (کریمه) و (چرکستان)²⁷ و غیره، مگر انگلیس ها سلطنت دهلی را تباہ و مصر و سودان را اشغال کرده اند. رندولف چرچیل: مغل ها هم (مرهته) را تباہ کرده بودند. شیخ جواب میدهد: اقوام مرهته می آمدند و میرفتند همچنین نادر افشار آمد و رفت و لیکن شما در هند پائیدید و چنانچه قبلاً گفتم سلطنت دهلی را تباہ کردید. اینکه مسلمانان هند نسبت به روسها از شما بیشتر تنفر دارند سه علت دارد. ۱- اینکه شما سلطنت دهلی را به سقوط مواجه و خاتمه دادید. ۲- اینکه شما تتخواه عمله و خدمه مساجد را موقوف نمودید. ۳- اینکه شما اوقاف مذهبی را از بین بردید.

رندولف چرچیل در جواب میگوید: لیکن ما بعضی مساجد و دیگر اماکن و ابنیه در آنجا را تعمیر و ترمیم هم کردیم. شیخ: آن صرف از لحاظ زیبایی بناها بوده نه از نقطه نظر تقدس مذهبی و شما عهده های بلند عسکری را به مسلمانان ندادید و روس ها دادند.

رندولف: در ریاست های هند بسا مسلمانان عهده های بلند را بدست دارند. شیخ: ریاست ها جزء حکومت برتانیه نمی باشند - چیزیکه به معده نرفته چگونه هضم شود؟ رندولف: پس شما مسلمانان انگلستان را از روس خطرناک تر میدانید؟ شیخ: من اینرا نگفته ام و نمی گویم. سخن بر سر ماضی بود. در گذشته انگلیس ها نسبت به روس ها بما بیشتر نقصان رسانده اند. مگر در این وقت روسیه خطرناکتر است. اگر روسها پنج سال در مرو باقی بمانند نه افغانستان

(۲۶) تا آنزمان تنها دو جنگ بین افغانستان و برتانیه اتفاق افتاده بود، فهمیده نشد که مراد شیخ افغان از جنگ سوم کدام جنگ خواهد بود؟ به احتمال اغلب همان حمله ناکام شاه شجاع سدوزایی درانی بر قندهار در سال ۱۸۳۵م باشد که در آن یک عده صاحب منصبان برتانوی نیز شرکت داشتند و یکتن از آنها بنام "کیمپل" از طرف افغانها اسیر و اسلام آورده بود و بنام جنرال شیرمحمد خان مدت درازی در اردوی امیر دوست محمد خان به تعلیم و تربیه عساکر افغان اشتغال داشت و امیر عبدالرحمن خان هم تعلیمات نظامی را از او فرا گرفته بود. (این بند تبصره از نوشته جناب سید قاسم رشتیا گرفته شده است) (۲۷) چرکستان احتمالاً نام اصلی و کهن قزاقستان بوده و با آمدن اعراب درین نواحی آسیا بخاطر نداشتن حرف (چ) در زبان عربی آنرا قزاقستان ساخته اند.

خواهد ماند و نه فارس(۱۸)، نه اناطولییه و نه هندوستان، همه آن هضم خواهند شد. روس شاید پنجاه را ترک گوید لیکن در مرو باقی خواهد ماند.

رندولف: این درست است اما به نظر شما ما چه باید بکنیم؟

شیخ جمال الدین افغان با بسیار اطمینان میگوید: شما باید با عالم اسلام یعنی با افغان ها، با فارس ها (ایرانی ها)، با ترک ها، با مصری ها و سایر اقوام عرب متحد شوید. شما باید روسها را از مرو خارج نمائید. برای جلب دوستی مسلمانان باید مصر را تخلیه کنید. از دیگر ممالک اجنبی به مصر کدام خطری متصور نیست. شما که قبرس و عدن را بدست دارید از چه می ترسید؟

از مهدی هم ترس لازم نیست. اگر در مصر سلطنت اسلامی رویکار بیاید از طرف مهدی کدام خطری متصور نخواهد بود. ازین رو شما باید با مسلمانان متحد شوید تا بر دوستی شما اطمینان نمایند.²⁸

رندولف چرچیل: آیا ما میتوانیم بکمک افغان ها به مقابل روسها عساکر و افسران خود را به افغانستان اعزام داریم؟ شیخ باز با اطمینان کامل جواب میدهد: اگر شما عساکر خود را مثلاً در قندهار اعزام نمائید ولو که رضامندی امیر افغانستان را هم حاصل کرده باشید، باز هم هر مسلمان حق خواهد داشت که بر کوه ها برآمده خلاف شما اعلان بغاوت نماید.²⁹ حتماً امیر افغانستان به مردمش خواهد گفت که شما زیر پرده دوستی برای اشغال آمده اید و بسیاری از مردم این گپ را باور هم خواهند کرد. البته شما میتوانید چند افسر بدانجا اعزام کنید زیرا در مورد چند افسر گمان اشغال بمیان نخواهد آمد. آنهم باید ملازمین امیر باشند. اما اینرا بیاد داشته باشید که اگر روس پنج سال در مرو باقی بماند، در آنوقت دیگر چیزی کرده نخواهید توانست! در آنصورت شما از راه افغانستان نه بلکه از کدام طریق دیگر بر آنها حمله نمائید زیرا در چنین حالت آنها بر خلاف شما تبلیغ جهاد خواهند کرد. این گفتگو سه ربع ساعت دوام کرد، در وقت وداع لارڈ رندولف چرچیل در آستانه در بمن گفت که جمال الدین افغان بسیار صریح الهجه و دارای رأی صائب میباشد.

پایان بخش سوم

ادامه دارد

(28) راست بگویم من شخصاً منظور شیخ جمال الدین افغان را از دعوت انگلستان به متحد شدن با مسلمانان نفهمیدم!! که اصل هدفش ازین مشوره چه بوده است. اگر از خوانندگان کسی جواب این (چیست آن) را داشته باشد و در باره بنویسد برای همه جالب و دلچسپ خواهد بود.

(29) باز هم سؤال پیدا می شود که چرا شیخ افغان در برابر این پرسش چرچیل نمیگوید هر افغان حق خواهد داشت که بر کوه ها برآمده خلاف شما اعلان بغاوت نماید، یا اقلاً چرا نمیگوید که هر افغان مسلمان حق خواهد داشت (گرچه با اینهم من شخصاً موافق نیستم چه به نظر من هر افغان «هندوی افغان»، یهود افغان، مسیحی افغان و از هر مذهب و رنگ و تباری که باشد حق دارد از خاک مقدس افغانستانش دفاع نماید.) . . . آیا میتوان یک لحظه هم قبول کرد که در صورت هجوم قوای برتانوی و یا تزاری به افغانستان همه ممالک اسلامی روی جهان به مقابل برتانیه و روسیه قیام میکردند و از خاک افغانستان دفاع مینمودند؟ اگر چنین چیزی امکان پذیر می بود و بر آن میتوان امیدواری داشت، در هنگام تجاوز عربیان و خونبار قشون سرخ اتحاد (باصطلاح) جماهیر شوروی (۱۹۷۹م) این همه مسلمانان جهان در کجا تشریف داشتند که از کشتار دو ملیون «افغان مسلمان!!» جلوگیری میکردند و مانع هجرت پنج ملیون افغان به خاک های دور و نزدیک بیگانگان میشدند؟ ما دیدیم و با درد مشاهده کردیم که حتی کشور هم دین و هم نژاد و همسایه در بدیوار ما ایران آخند ها از جایش تکان نخورد!!!

د پانو شمیره: له 18 تر 18

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی